

## نقد و بررسی

# صحیحین

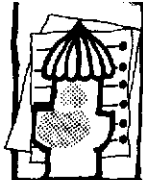
محمد صادق نجمی \*

چهارمین نشست حدیث پژوهی با عنوان «نقد و بررسی صحیحین»، به همت مرکز تحقیقات دارالحدیث، به تاریخ ۱۳۷۸/۲/۲۳ در مدرسه عالی «دارالشفاء» ی قم و با حضور جمع قابل توجهی از فضلا، محققان و دانش پژوهان برگزار گردید. میهمان این نشست، حجة الاسلام والمسلمین محمد صادق نجمی بود. در ادامه این نشست نیز میزگردی با عنوان «بررسی کتاب سیری در صحیحین» برپا گردید که در آن، حجة الاسلام والمسلمین نجمی (مؤلف کتاب) به پرسش های محققان شرکت کننده پاسخ گفت.

متن حاضر، حاصل این نشست است، با اندکی تلخیص و ویرایش.

\* امام جمعه خوی و رئیس دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی.





صحاح ششگانه است و در میان صحاح ششگانه، صحیحین، یعنی صحیح البخاری و صحیح مسلم در سطحی عالی قرار دارند و از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردارند که در میان این دو، صحیح البخاری از موقعیت خاصی برخوردار است.

از زمان امام بخاری (م ۲۵۶ق) تا به امروز، بزرگ‌ترین و مورد اعتمادترین منبع حدیثی در میان اهل سنت، همان صحیح البخاری بوده است. محتوای این کتاب و کیفیت تالیف، رجال و ناقلان احادیث آن، با توجه به اهمیتش در میان اهل سنت، باید بررسی شود. بعد می‌توانیم همان محتوا را اجمالاً با محتوای حدیثی کتب شیعه مقایسه کنیم. باید صحیح البخاری را با الکافی تطبیق کنیم، ببینیم محتوای حدیثی کتاب‌های اهل سنت چیست و محتوای حدیثی منابع شیعه چیست؟ ببینیم در اصول عقاید و بحث توحید و خداشناسی (که آنها را هم از سنت می‌گیریم)، صحیحین چه گفته‌اند؟ چون درست است که عقل در

۱. نحل، آیه ۴۴.

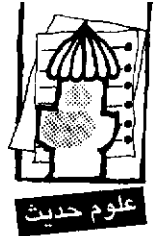
## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وانزلنا إليك الذكر لتبين للناس ما نزل اليهم ولعلهم يتفكرون.<sup>۱</sup>

موضوع بحث، نقد و بررسی کتاب سیری در صحیحین است. در نقد صحیحین، مقدمتاً عرض می‌کنم که همه علمای اذعان دارند که یکی از پایه‌های عقیده و منبع پیدایش احکام و اصول اخلاقی در اسلام، سنت و حدیث است. اگر ما بخواهیم همه احکام و اعتقادات خود را از قرآن به دست بیاوریم، نمی‌توانیم و باید به سنت مراجعه کنیم. از این جا اهمیت حدیث برای ما روشن می‌شود. خود قرآن مجید هم حدیث و گفتار پیامبر را مبین و روشن کننده قرآن معرفی کرده است و می‌فرماید:

وانزلنا إليك الذكر لتبين للناس ما نزل اليهم ولعلهم يتفكرون.

در کنار قرآن، بیان رسول خدا که از آن به «سنت» یا «حدیث» تعبیر می‌کنیم، برای ما لازم است. الآن مهم‌ترین منابع اهل سنت که در اختیار مسلمانان است،



قرآن، اصل توحید را بیان می‌کند؛ اما با قدری بررسی می‌بینیم که برای مثال، صفات خداوند متعال، برگرفته از وحی است؛ اما وحی هم به صورت سنت و حدیث برای ما نقل شده است.

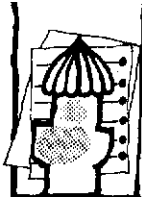
اهل سنت، اغلب درباره مسائل مختلف اعتقادی و فقهی به صحیحین مراجعه می‌کنند. تحقیق نمی‌کنند که از نظر فلسفی، صفات پروردگار کدام اند. می‌گویند این کتاب حدیث می‌گوید که خداوند متعال، دارای این صفات است و منبع شناخت پروردگار عالم، این کتاب هاست. ما هم اگر بخواهیم درباره صفات خداوند متعال بحث کنیم، به کتاب‌های حدیثی مراجعه می‌کنیم و می‌گوییم که در اصول الکافی درباره توحید، چنین آمده است.

برای شناخت دیدگاه‌های اهل سنت در مسئله توحید و همچنین بررسی مسئله معاد هم باید به صحیحین مراجعه کنیم. معاد و نبوت، جزو پایه‌های عقیده مسلمانان است و این مباحث، از ابعاد مهم مورد اشاره در منابع حدیثی شیعه هم هست. اگر بخواهیم رسول خدا را

بشناسیم، آینه‌ای که می‌تواند این چهره زیبا را به ما نشان دهد، منابع حدیثی ماست. ببینیم در صحاح، مسئله نبوت به طور کلی و خصوصاً بعثت پیغمبر بزرگوار اسلام، به چه صورتی منعکس شده است و بعد هم مسائل اخلاقی و کلامی و احکام فقهی را بررسی کنیم.

در این فرصت، فقط درباره توحید، توجه عزیزان را به دیدگاه صحیحین و در واقع، صحاح ششگانه جلب می‌کنیم. در صحاح، مخصوصاً صحیحین، بحثی به نام «رؤية الله» آمده است؛ یعنی احادیث صحاح، بر این مطلب پافشاری دارند که خداوند متعال در روز قیامت دیده خواهد شد. این دیدن، همان دید معنوی که ما هم بدان عقیده داریم، نیست و همان طور که در بعضی از این احادیث آنها آمده، انسان در عالم آخرت، «بعینی رأسه» خدا را خواهد دید. با این دو چشم سر، خداوند را مانند خورشید و ماه در آسمان مشاهده می‌کنیم. در این باره، کتاب‌هایی هم نوشته شده است.

علمای بزرگ اهل سنت، بر اساس احادیث موجود در منابعشان، به رؤیت

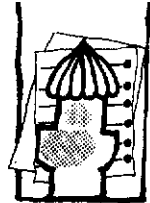


کرده، آکوسی بغدادی (۱۲۱۷ - ۱۲۷۰ق)، صاحب یکی از بزرگ‌ترین تفاسیر اهل سنت است که در تفسیر خود، روح المعانی می‌گوید: من سپاسگزارم که خداوند متعال توفیق داد چهار بار او را در خواب دیدم!

مسئله دیگر درباره توحید این است که احادیث بسیاری در صحیحین بخاری و مسلم درباره خدا نقل شده است که همه اش درباره تشبیه و تجسم است و جسم بودن خداوند متعال را ثابت می‌کند که در بالای عرش نشسته است. شاید برای بسیاری از ما تازگی داشته باشد که هم مسلمان و معتقد به خداوند بزرگ باشیم و هم خدا را جسم بدانیم. در منابع مهم اهل سنت (که الآن صحیحین مورد نظر است)، خداوند متعال، مانند یک انسان دارای سر، دست و چشم شناسانده شده است. لذا اینها مجبور شده‌اند این احادیث را به دلیل کثرت آنها قبول کنند.

درباره «رؤية الله فی المنام» که اشاره کردم، حتی متجددان از علمای اهل سنت، مانند شیخ محمد عبده، صاحب المنار، وقتی به مناسبتی به این مسئله

خدا قائل شده‌اند و کسانی را که در این مسئله تشکیک کرده‌اند، به عنوان کافر و خدانشناس، متهم کرده‌اند. آن دسته از احادیث اهل سنت که مسئله رؤیت در آنها وجود دارد، سبب شده است این بحث پیش بیاید که: آیا در آخرت، خدا را خواهیم دید؟ آنها می‌گویند: بله. بعد، سؤالاتی مطرح کرده‌اند که آیا در آخرت، فقط مسلمانان خدا را می‌بینند یا غیر مسلمانان، فاسقان و منافقان هم می‌توانند؟ جواب داده‌اند: بله، می‌بینند. بعد، اهل سنت، بحث رؤیت خدا در این عالم را نیز مطرح کرده‌اند، که: آیا خداوند را در این عالم هم می‌توان دید یا منحصرأ در آخرت دیده می‌شود؟ می‌گویند پیامبر اکرم با این دو چشمش در معراج، خدا را دیده است و بحث کرده‌اند حال که خدا را در آخرت می‌توان دید، آن دیدن، چه طور خواهد بود؟ و گفته‌اند که: آیا خدا را در خواب هم می‌توان دید؟ و پاسخ داده‌اند که: بله. از علمای بزرگ اهل سنت، تعدادی را بر شمرده‌اند که مدعی هستند خدا را در خواب دیده‌اند. از جمله علمایی که این ادعا را



در بالای عرش است و شب های مخصوصی به زمین می آید، یا به آسمان چهارم می آید، خارج از اسلام است. چرا؟ برای این که احادیث ما که همه مسائل عقیدتی مان را از آنها می گیریم، این را می رسانند. ما خبری در رد این احادیث نداریم.

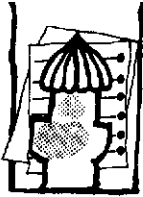
و البته باید گفت که راست هم می گوید. در مقابل احادیثی که با این طول و تفصیل، تجسم و تشبیه خداوند را می رسانند، یک حدیث هم پیدا نمی کنیم که مخالف این عقاید باشد. در یک حدیثشان آمده که خداوند در بالای عرش نشسته است و چون خداوند متعال خیلی بزرگ و سنگین است، وقتی بالای عرش می نشیند، عرش با آن عظمتش مانند زین اسب در وقتی که فرد سنگینی روی آن می نشیند، به صدا درمی آید! در مقابل این روایت، در منابع اهل سنت، بجز یک روایت، هیچ روایت دیگری نداریم که این مطالب تجسم و تشبیه و اینها را نفی کنند که ما بگوییم حدیث این طوری هم

۲. انعام، آیه ۱۵۶.

۳. قیامت، آیه ۲۲.

می رسد، می گوید: درباره رؤیت خداوند، دو آیه داریم. یک آیه، ظاهرش این است که خدا را نمی توان دید: «لاتدرکه الابصار». <sup>۲</sup> یک آیه دیگر می گوید که مردم در روز قیامت، خدا را می بینند: «وجوه یومئذ ناضرة إلى ربها ناظرة». <sup>۳</sup> بعد می گوید از این دو آیه نمی توانیم چیزی بفهمیم که یکی رؤیت خدا را نفی می کند و یکی هم اثبات. ما به سراغ احادیث می رویم؛ چرا که از قرآن نمی توانیم چیز روشنی به دست آوریم. حدیث درباره رؤیت خداوند فراوان است و با بیست سند، احادیث رؤیت خدا نقل شده اند و ما مجبوریم درباره رؤیت خدا، آیات قرآن را مورد توجه قرار ندهیم و براساس این احادیث، ما باید قائل به رؤیت خداوند در قیامت باشیم.

اهل سنت درباره انتقال خداوند از عرش به زمین، احادیث فراوانی نقل کرده اند که علمایشان هم آنها را قبول دارند. ابن تیمیّه - که به نوعی بنیانگذار و هایگیری به حساب می آید -، می گوید: هر کس قانع نشود که خداوند



بینید.

در روایت دیگری از ابوهریره  
می خوانیم:

إِنَّ النَّاسَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَهْلُ  
نَرِي رَبَّنَا بَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: «أَهْلُ  
تَمَارُونَ فِي الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَيْسَ دُونَ  
سَحَابٍ؟». قَالُوا: لَا، يَا رَسُولَ  
اللَّهِ! قَالَ: «فَهَلْ تَمَارُونَ فِي الشَّمْسِ  
لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٍ؟». قَالُوا: لَا.

قال: «فَأَنْتُمْ تَرُونَهُ كَذَلِكَ...»<sup>۵</sup>

یعنی شما همان طور که ماه را واضح  
می بینید و هیچ ابری در جلوی ماه  
نیست؛ همان طور که آفتاب را به وضوح  
می بینید، خدا را هم این چنین خواهید  
دید.

همه علمای اهل سنت در مسئله  
رؤیت خدا، متفق هستند. کسی پیش  
امام مالک رفته و سؤال کرده که در میان ما  
کسانی (یعنی شیعیان) هستند که قائل به  
رؤیت خدا نیستند. او گفته است: کسی

۴. صحیح البخاری، ج ۶، ص ۸۴؛ سنن  
الترمذی، ج ۴، ص ۹۳؛ کنز العمال، علی  
المتقی الهندی، ح ۳۹۲۰۷.

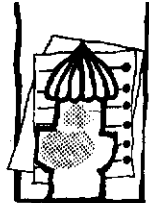
۵. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۹۵.

داریم. تنها در یک حدیث از عایشه آمده  
است که این که می گویند پیامبر اکرم،  
خدا را دو بار دیده است، درست نیست و  
پیامبر(ص)، خدا را با چشمش در عرش  
ندیده است.

حال دو سه نمونه از این احادیث، از  
منابع اهل سنت نقل می کنیم. در روایتی  
آمده است:

قال: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ، فَنظُرُ  
إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، فَقَالَ أَنْتُمْ  
سَتَرُونَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرُونَ هَذَا الْقَمَرَ،  
لَا تَضَامُونَ فِي رُؤَيْتِهِ؛ فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ  
الْأَتَغْلِبُوا عَلَى صَلَاةٍ قَبْلَ طُلُوعِ  
الشَّمْسِ وَصَلَاةٍ قَبْلَ غُرُوبِهَا  
فافعلوا.<sup>۴</sup>

یعنی همین طور که ماه را می بینید،  
خدا را هم می بینید و در دیدن خداوند،  
هیچ فشاری هم به انسان وارد نخواهد  
شد. طبیعی است وقتی مردم، خدا را  
بینند، هجوم می آورند و فشار می آورند  
این روایت می گوید: در قیامت، حتی  
هجوم آوردن هم نیست، چون رؤیت  
خداوند، آنی نیست و خدا همیشه در  
دسترس است و همیشه می توانید او را



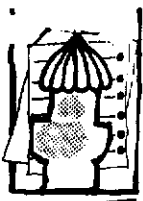
که به رؤیت خدا قائل نشود، از اسلام بیرون است!

محمد عبده، با این که از علمای روشن فکر اهل سنت است، می گوید: درباره این گونه احادیث چاره ای نداریم، مگر این که آنها را قبول کنیم.

من معتقدم که شناخت منابع حدیثی شیعه در یافتن و اهمیت این احادیث از نظر محتوا، متوقف است بر این که با احادیث اهل سنت آشنا شویم. اگر صحیح البخاری را خوب مطالعه نکنیم، مسلماً عظمت و اهمیت منابع حدیثی خودمان مثل اصول الکافی را نمی توانیم دریابیم؛ چون تا چشمان خود را باز کرده ایم، همین احادیث خودمان را دیده ایم و فکر کرده ایم در طول تاریخ اسلام، همه احادیث همین گونه بوده اند. من وقتی توفیق حاصل شد و درباره احادیث اهل سنت مطالعه کردم و محتوای آنها را دیدم، عظمت و اهمیت اصول الکافی برایم چند برابر شد. در تمام کتاب های حدیثی ما یک باب با یک فصل درباره «ابطال الرؤیه» آمده است، برخلاف منابع حدیثی اهل سنت که حتی

یک روایت هم در نفی تجسم و تشبیه و رؤیت خدا ندارند، در اصول الکافی، بحار الانوار، و التوحید شیخ صدوق، فصلی به نام «ابطال التشبیه» هست. در این روایت، احادیثی که دلالت بر تشبیه دارند، در محضر ائمه، مخصوصاً امام صادق و امام باقر(ع) مطرح شده و آنها پاسخ داده اند که در این فصل ها آمده است. یک باب هم درباره «نفی الانتقال» داریم. انسان وقتی به احادیث در مورد انتقال و تجسم که در منابع اهل سنت آمده آشنا نباشد، شاید به اهمیت احادیث رد آنها چندان توجه نکند و بگوید: «نفی الانتقال» یعنی چه؟

این که این احادیث از ائمه ما نقل شده است، در مقابل حدیث هایی است که در منابع اهل سنت و در میان محدثان آنها در زمان ائمه(ع) وجود داشته است؛ مثل این که می گویند: خداوند متعال بر عرش نشسته است و گاهی هم به این کره خاکی قدم می گذارد. ائمه(ع) می خواسته اند این احادیث را رد کنند. در این جا به یکی از این دسته از روایات، اشاره می کنیم.



شیء او یحول من شیء الی شیء  
 او یخلو منه شیء، او یشغل به  
 شیء فقد وصفه بصفة المخلوقین.  
 واللہ خسالق کل شیء لا یقاس  
 بالقیاس ولا یشبه بالناس، لا یخلو  
 منه مکان، و لا یشغل به مکان،  
 قریب فی بعده، بعید فی قُربه،  
 ذلك الله ربنا لا إله غیره، فمن أراد  
 الله وأحبّه بهذه الصفة فهو من  
 الموحدين و من أحبّه بغير هذه  
 الصفة فالله منه بریء و نحن منه  
 برءاءه.<sup>۸</sup>

امام صادق(ع) و امام مالک، هر دو  
 در مدینه بوده اند. لذا کسانی هم پای درس  
 امام صادق(ع) می رفته اند و هم در درس  
 امام مالک حاضر می شده اند. مجموع  
 مطالبی که حضرت صادق(ع) در این  
 حدیث رد کرده اند، شامل نفی مکان،  
 نفی رؤیت، نفی تشبیه و ... می شود.  
 البته من در این زمینه، فقط اشاره ای  
 داشتم. إن شاء الله در فرصت مناسب

۶. ص، آیه ۵۷.

۷. انفال، آیه ۶۲.

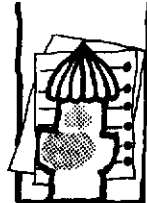
۸. بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۸۷.

در روایتی از یونس بن ظبیان آمده

است:

دخلت علی الصادق جعفر بن  
 محمد، فقلت: یا بن رسول الله!  
 إتی دخلت علی مالک وأصحابه  
 وسمعت بعضهم یقول: «إِنَّ لِلَّهِ  
 وجهاً كالوجه» وبعضهم یقول:  
 «له یدان» واحتجوا بذلك بقوله  
 تعالى: «خلقت یدیی...»<sup>۶</sup> و  
 بعضهم یقول: «هو كالشباب من  
 أبناء ثلاثین سنة» فما عندك فی هذا  
 یا بن رسول الله؟ قال: وكان متکئاً  
 فاستوی جالساً وقال: «اللهم  
 عفوك عفوك!»<sup>۷</sup> ثم قال: «یا  
 یونس! من زعم أن لله وجهاً  
 كالوجه فقد أشرك، ومن زعم أن  
 لله جوارح كجوارح المخلوقین فهو  
 كافر بالله ولا تقبلوا شهادته ولا  
 تاكلوا ذبیحته. تعالی الله عما  
 یصفه المشبهون بصفة المخلوقین،  
 فوجه الله أنبیائه و اولیائه وقوله:  
 «خلقت یدیی...»<sup>۶</sup>، الید القدرة،  
 كقوله: «وَأَیْدُكُمْ بِنَصْرِهِ»<sup>۷</sup>. فمن  
 زعم أن الله فی شیء أو علی





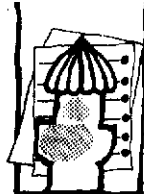
دیگر، بحث نبوت از دیدگاه صحیحین و دیگر صحاح را مطرح می‌کنیم. متأسفانه، مطالب متفرقه و اسرائیلیات در این کتاب‌ها فراوان است. البته این به آن معنا نیست که ما در کتاب‌هایمان چنین مطالب ضعیفی نداریم. در متفرقات داریم؛ اما درباره اعتقادات، الحمدلله، روایت ضعیف نداریم.

\*

○ انگیزه جناب عالی از تالیف کتاب سیری در صحیحین چه بوده است؟ در چه فضایی قرار گرفتید که تصمیم گرفتید چنین اثری را تالیف کنید؟

خداوند متعال، عنایتی کرده بود که در کنار درس‌ها و بحث‌های حسوزوی، بسیار مطالعه می‌کردم. یک وقت به ذهنم رسید که صحیح البخاری را ببینم و مطالعه کنم، اما آن را پیدا نمی‌کردم. بالاخره از یکی از دوستانی که به حج مشرف شده بود و یک دوره صحیح البخاری از آن‌جا آورده بود، به امانت گرفتم. در ضمن این که مطالعه می‌کردم، ۳۲ حدیث درباره خلافت

حضرت امیر و مسئله توحید و... را انتخاب کردم و تصمیم گرفتم همراه با زندگی‌نامه امام بخاری منتشر کنم. خوش بختانه تابستان همان سال که من تبریز بودم، علامه امینی به آن‌جا تشریف آورد و تقریباً بیست روزی در خدمتشان بودیم و افتخار میزبانی داشتیم. گاهی علامه امینی مطالبی را مطرح می‌کرد، بنده هم چون این کتاب را تازه خوانده بودم، می‌گفتم این حدیث را بخاری چنین نقل کرده است. یک روز فرمود: شما از کجا می‌گویید؟ عرض کردم: من صحیح البخاری را مطالعه کرده‌ام. یادداشت‌هایم را آوردم و ایشان آنها را دید. فرمود: شما درس چه کسی می‌روی؟ گفتم: فلانی و فلانی. فرمود: من برای شما درس خارج فقه و اصول فقه را تحریم می‌کنم. چون ما امروز در فقه و اصول فقه، اساتید فراوانی داریم؛ اما در مسئله حدیث و شناخت منابع حدیثی خودمان و همچنین منابع حدیثی اهل سنت، متأسفانه حوزه‌های ما فعالیت چندانی نمی‌کنند. بعد صحیح مسلم را هم که دیدم، پی‌بردم که این دو از نظر



بخاری در حذف بعضی احادیث و آوردن برخی دیگر به خرج داده، قابل ایراد است. ما به عنوان این که ایشان مؤلف اند، اشکالی نداریم. ما می خواهیم به عنوان حدیث شناسی، محتوای این کتاب ها را بررسی کنیم.

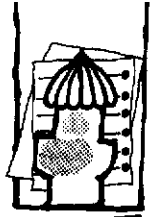
رجسال و متن، باهم برادرند. بعد هم مسند احمد را مطالعه کردم. با حذف مکررات، بیش از سی هزار حدیث دارند که آنها را اجمالاً مرور کردم و بعد، نتیجه این مطالعات، این بود که سیری در صحیحین نوشته شد.

○ با توجه به این که مسئله رویت نزد خود اهل سنت نیز مخالفانی دارد که منکر رویت هستند، آن موقع بحث ما به چه صورت در می آید؟

طبیعی است در هر بحث علمی، مسیر افکار به یک طرف است، ولی عده ای هم مخالف اند. درباره مسئله رویت، عرض کردم که مورد قبول علمای بزرگ اهل سنت و ائمه چهارگانه آنهاست و اگر یک یا چند نفر مثل فخر رازی پیدا شوند که از جمله مخالفان رویت باشند، ما اکثریت را در نظر می گیریم. در میان اهل سنت، هیچ کس حرف ائمه چهارگانه را درباره رویت کنار نمی گذارد و مثلاً حرف فخر رازی را پسندید. او از دیدگاه فلسفی می نگرد. اگر ایشان هم بخواهد آن دید

○ شما در بحث، عمدتاً روی مسئله رویت تکیه کردید و آن را انکار کردید. سؤال این است که بخاری یا مسلم، در مقام راوی با احادیثی روبه رو بوده اند که براساس معیارهای پذیرفته شده خودشان، این احادیث را صحیح می دانسته اند و لذا آنها را آورده اند. بحث رویت، یک بحث کلامی است؛ یعنی شیعه قبول ندارد و اهل سنت قبول دارد. در این میان، تقصیر بخاری به عنوان راوی و گسردآورنده احادیث چیست؟

ما از این بُعد، هیچ گاه بخاری را متهم نمی کنیم و ایشان را محکوم نمی کنیم، گرچه در بحث های دیگر، تعصبی که

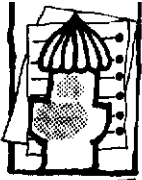


فلسفی را کنار بگذارد و بحث حدیثی را مطرح کند، طبعاً روایت را باید قبول کند.

○ از نظر تاریخی، آثاری که در میان اهل سنت آفریده شده است، مخصوصاً صحاح، از نظر قدمت، مقدم بر آثار مدون شیعی در حدیث اند. البته مجامع حدیثی یا اصول حدیثی مثل «اصول اربعمئة» وجود داشته اند؛ اما آثار مدون مرتب را اهل سنت داشته اند. طبق نوشته خود شما، مالک، متوفای سال ۱۵۰ق، است و بخاری در ۲۵۶ق، و مسلم در سال ۲۶۱ق، و ابن ماجه به سال ۲۷۳ق، و ابو داوود در سال ۲۷۵ق، و ترمذی به سال ۲۷۹ق، فوت کرده اند؛ اما علمای شیعه از اینها متاخرند و یا بعضی شان هم زمان با آنها بوده اند. لذا احادیث اهل سنت از لحاظ تاریخی مقدم بر احادیث شیعه است. دوم این که شما در کتاب خود اشکال

کرده اید که عده ای از رجال و اسناد حدیث، غیر قابل اعتماد و ضعیف هستند. خب، علم رجال هم متکفل این قضیه است که موارد ضعف و قوت سند را نشان دهد. همچنین نوشته اید که مؤلفان، متعصب بوده اند و فضایل مسلم ائمه (ع) را ننوشته اند یا نفی کرده اند، که در این مورد، اگر با جو آن زمان بسنجیم، شاید حق با آنها بوده؛ چون آنها تابع حکومت بوده اند و حکومت، جلوی نقل فضایل امیرالمؤمنین را می گرفت. اشکال دیگر این که شما در کتابتان به فاصله افتادن بین صدور حدیث و نشر حدیث و یا تقطیع احادیث و موارد دیگر در کتب اهل سنت، اشاره کرده اید که این در کتب و احادیث ما نیز دیده می شود و با کتب اهل سنت، مشترك است. لطفاً در این موارد، توضیح بدهید.

در مورد تدوین حدیث، دو بحث وجود دارد: یک تعریف از مسئله تدوین، ممکن است به صورت مجموعه درآوردن آنها



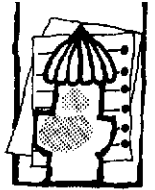
(ع)، از جمله کسانی بود که دیگران را به نقل و کتابت حدیث، تشویق می‌کرد. بنده در فصل نامه علوم حدیث مقاله‌ای نوشته‌ام که عنوانش این است: «صحیفه امیرمؤمنان، قدیم‌ترین سند حدیثی».<sup>۹</sup> یعنی هم سنی و هم شیعه، اولین منبع حدیثی را همان صحیفه می‌دانند. بعضی نقل می‌کنند که این صحیفه، «کان فی قراب سیفه» بوده است.<sup>۱۰</sup> یک معنای «قراب»، غلاف شمشیر است و معنای دیگر آن، انبانی است از پوست که وسایل مسافران، از جمله شمشیر در آن گذاشته می‌شده است. وقتی امام باقر(ع) به این صحیفه مراجعه کرد، راوی می‌گوید امام باقر(ع) صحیفه‌ای را آورد، مانند ران شتر؛ یعنی یک چیز در هم پیچیده و بزرگ بود. درباره امام حسن مجتبی(ع) به این نکته توجه نشده است که آن بزرگوار در دورانی که نتوانست خلافت را در دست گیرد، یکی از خدمات ایشان عبارت بود از تشویق بر نوشتن و نقل حدیث. لذا مسئله نقل حدیث ادامه داشته

۹. علوم حدیث، ش ۳، ص ۴۱-۶۰.

۱۰. صحیح مسلم، ح ۱۹۷۸ (کتاب الاضاحی،

باب تحریم الذبح لغیر الله).

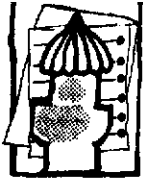
باشد. یک منظور هم این است که ولو این که تدوین به صورت کتاب نباشد، بلکه نوعی جمع‌آوری باشد که مایه حفظ حدیث می‌شود. وقتی به تاریخ نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که حدود یکصد سال (۴۰-۱۳۰ق) در میان اهل سنت، نه تنها نوشتن و تدوین، بلکه نقل حدیث هم تا زمان عمر بن عبدالعزیز ممنوع بود. قراین و شواهد نشان می‌دهد که حتی در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز هم نقل حدیث، آزاد نبوده است؛ بلکه در زمان امام مالک و بعد از روی کار آمدن خلفای عباسی، منع نقل و روایت حدیث، برداشته شده است. ما وقتی می‌گوییم تدوین حدیث فاسد شده است، یعنی از زمان صدور حدیث که زمان پیغمبر بوده تا زمان کتابت و یا اجازه نقل، حداقل صدسال فاصله افتاده است. در این صد سال که نه حدیث نقل شده و نه روی کاغذ آمده، چه بلایی بر سرش می‌آید. پس در فاصله تنها لازم نیست از نظر کتابت و زمان تألیف فاصله باشد، همان که نقل ممنوع شد، این فاصله به وجود آمد؛ اما در میان شیعه این طور نبوده است. ما می‌دانیم که امیرالمؤمنین



است تا دوران امام باقر و امام صادق (ع). بعد در زمان امام رضا (ع)، جوامع حدیثی (اصول اربعمئة) توسط اصحاب ایشان تنظیم شد و احادیثی هم اضافه کردند و «اصول» و «فروع» الکافی از همان مجامع جمع شد. پس ملاحظه می شود که در میان شیعه، در نقل و کتابت حدیث، وقفه ای به وجود نیامده؛ اما در میان اهل سنت، وقفه حاصل شده است.

○ در کتب شیعه و سنّی حکایت شده که در «صحیفه امیرالمؤمنین»، دیات ذکر شده بود و در کتب روایی خودمان هم آن جاهایی که ائمه (ع) این صحیفه را باز کرده اند و نشان روات داده اند، همین بحث دیات و فرائض و ارث و... بوده است و در غیر اینها نبوده است. شاید این خود، شاهدی است بر این که این صحیفه، فقط مشتمل بر همین موضوعات باشد؟ سؤال دیگر این که شما در کتابتان به دنبال اثبات مطلبی هستید به این

ترتیب که در مورد صحیحین اظهار نظر بدهید و یک داوری نسبت به آنها داشته باشید. لذا در این جهت، ضعف هایی را ذکر کرده اید که بعضی از آنها در منابع شیعه هم وجود دارد، مثل اشکالات نقل به معنا یا وجود رجال ضعیف و غیره. سؤال این است که شما در واقع، مدّعیان روشن نیست. آیا می خواهید بگویید که به طور کلی صحیحین از اعتبار ساقط اند یا این که نه، آن دیدگاه اهل سنّت را مورد نقد قرار می دهید که قائل به این هستند که صحاح، «اصحّ الکتب بعد القرآن» هستند، یا این که نظری بین این دو دارید که نه از اعتبار ساقط اند و نه اصحّ الکتب اند؟ در مورد «صحیفه امیرالمؤمنین» باید گفت که این صحیفه، بسیار مفصل بوده است و در کتب اهل سنّت و شیعه، تکه تکه نقل شده است. تنها شامل دیات نیست، بلکه حتی به سنّ شترهایی که به عنوان دیه پرداخت می شود و به جزئیات



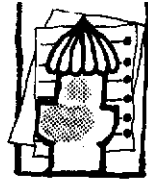
هم روایت ضعیف در آنها زیاد است. این هم که عده‌ای از علمای اهل سنت، مسئله رؤیت و ... را قبول نداشتند، درست است؛ اما از طرف دیگر، به دلیل افکار عمومی اهل سنت، اصلاً نمی‌شود از کنار صحیحین با چشم سیر رد شد. چند سال قبل، کسی مقاله‌ای در یکی از مجلات تحت عنوان «لیس کلّ ما فی صحیح البخاری صحیحاً» نوشت. بعد یک جزوه‌ای در کویت منتشر شد که هم علمای دینی و هم علمای دانشگاهی، حدود چهل یا پنجاه نفر پای آن را امضا کردند که هر کس درباره‌ی صحیح البخاری اظهار نظر بکند و اشکال کند، «خرج عن رقة الاسلام!» ببینید یک نفر خواسته است اعتراض کند که همه‌ی مطالب صحیح البخاری درست نیست، به او حمله می‌شود؛ اما شیعه می‌گوید در تطبیق متن حدیث اصول یا فروع الکافی، معیارهایی هست. فقط به این جهت که شیخ کلینی حدیثی را نقل کرده است، نمی‌توانیم متنی را قبول کنیم. باید در سند و متن آن بررسی کنیم. اگر می‌خواهیم از روی

---

۱۱. رجال النجاشی، ص ۲۸۱ (ذیل محمد بن عذافر الصیرفی).

احکام هم اشاره شده است. برای مثال، حدود چهارگانه شهر مدینه در آن تعیین شده است. هر یک از محدثان، در هر بحثی که داشته، آن بخشی را که مورد نیازش بوده از آن نقل کرده است. این صحیفه، جامع بوده. لذا گاهی از آن به «جامعه» تعبیر می‌کنیم؛ همان «جامعه» ای که در روایات ما وجود دارد: «فی الجفر والجماعة». بنده به این جا رسیدم که منظور از «جامعه»، همان صحیفه‌ی امیرالمؤمنین است. چرا جامعه می‌گویند؟ برای این که در این صحیفه، مطالب بسیاری بوده است و امام باقر(ع) هم فرموده است: «این کتاب، خطّ علی و املائی جدّم رسول خداست». ۱۱

اما در مورد این که هدف از این سیر (سیری در صحیحین) چه بوده است، اولاً خود لفظ سیر نشان می‌دهد که منظور، یک بررسی اجمالی بوده و تحقیق نبوده است. اما هدف مسلماً این بوده که بگویم این کتاب‌ها همه‌اش باید باشد. من در موارد متعدّد در همان کتاب اشاره کرده‌ام که در صحاح، احادیثی که جنبه‌ی شیعی دارند، وجود دارد. اما از آن طرف



حدیثی که در الکافی وجود دارد، حکمی یا فتوایی بدهیم، باید بررسی کنیم؛ ولی جامعه اهل سنت می گوید: «کلّ ما فی الصحیح صحیح».

نکته دیگر این که انصافاً احادیث صحیح فراوان دیگری بوده است که صحیح البخاری نقل نکرده است. حاکم در مستدرک الصحیحین (که حجمش چند برابر صحیح بخاری و مسلم است)، برخی از این احادیث را آورده است. او خود می گوید: روایات مستدرک، بنا بر شروط شیخین: بخاری و مسلم، صحیح اند که من استدرک کردم و نقل کردم. چرا بخاری این حدیث ها را که به عقیده خودش و طبق روال علمی خودش صحیح بوده، نقل نکرده است؟ البته بعدها به دلیل برخی احادیثی که نقل کرده است، گفتند که علوی است، یعنی شیعی است. ابن ابی الحدید را هم با این که متعصب است، گاهی می گویند علوی است.

○ اگر شخصی همچون علامه امینی پیدا شود و کارهایی را که انجام می دهید، بر شما تحریم کند و از شما بخواهد در

مورد کتاب خودتان تحقیق کنید، بهترین شاخصه کار شما در این کار، چه خواهد بود؟

خود همان تجدید نظر. طبیعی است که با دیدی که اکنون داریم، با مطالعاتی که مخصوصاً درباره تدوین حدیث داریم، یا نمونه هایی که درباره تعصب بخاری داریم، مثلاً احادیث شیعه را چگونه تقطیع کرده است که از نظر علمای حدیث و علم درایه، خیانت محسوب می شود، چون واقعیت را از بین می برد. من الآن اگر تجدید نظر کنم، نمونه ها زیبا و جالب تری بر این چند نمونه اضافه می کنم. مرحوم حاج شیخ جواد مغنیه که این جا بود، بنده خدمتشان می رسیدم. از من سؤال کردند که شما چه بحث هایی در این جا دارید؟ من آن تقطیع هایی که هست، چون حسّاس است، دو سه نمونه از آنها را به ایشان عرض کردم. ایشان فرمود: این بحث دانشگاهی است. ما الآن می توانیم به عنوان یک بحث علمی و در اعتراض به مؤلفان صحیحین، مخصوصاً صحیح البخاری (چون در صحیح مسلم کم تر است)، این مسئله را به دنیا ارائه دهیم.